

گونه‌شناسی و اعتبارسنجی طیف‌های اخلاقی در جامعه دینی

حامد پوررستمی*

حسن رضایی هفتادر**

چکیده

در یک نگاه جامعه‌شناختی، اخلاق اجتماعی آن دسته از منش‌ها و رفتارهایی است که در تعاملات اجتماعی به‌منصه ظهور و بروز می‌رسد و چهره و نمای فرهنگی و اخلاقی جامعه را به تصویر می‌کشد. حسب بررسی نویسنده طیف‌ها و لایه‌های اخلاقی در یک جامعه و شاخصه‌های آنها در قالب مدلی ارائه می‌شود که در آن چهار طیف و منطقه اخلاقی وجود داشته و تمامی گونه‌های اخلاقی موجود در جامعه را در خود جای می‌دهد: ۱. ایمان اخلاقی، ۲. عصیان اخلاقی، ۳. کفر اخلاقی، ۴. نفاق اخلاقی. این چهار حوزه اخلاقی براساس دو محور ۱. عقیده و پذیرش، ۲. رفتار و گفتار شکل می‌گیرد که محور عقیده و پذیرش (محور عمودی مدل) در دو جهت ایجابی (بخش بالایی) و سلبی (بخش پایینی) قابل توسعه و تشدید بوده و محور رفتار و گفتار (محور افقی مدل) نیز در دو جهت ایجابی (سمت راست) و سلبی (سمت چپ) توسعه‌پذیر است. تحلیل و تجزیه این مدل، در بردارنده نکات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دیگر است که در مقاله بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق اجتماعی، طیف‌های اخلاقی، ایمان، کفر، نفاق، عصیان

purrostami@ut.ac.ir

h_7tadur@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۵

*. استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

** استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۳

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین گام‌ها در اصلاح و ارتقای اخلاق جامعه و ترسیم راهبرد اخلاقی مقتضی، شناخت لایه‌ها و طیف‌های اخلاقی یک جامعه و آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌روی آنها است. به دیگر بیان در یک برنامه راهبردی ابتدا باید دردها و آسیب‌ها را شناخت، سپس علل و عوامل آنرا رصد نمود و در نهایت با یک ظرفیت‌سنجی منطقی از توانایی‌ها و امکانات موجود، درصد ارائه راهکار و راهبرد برآمد.

در این میان آنچه مهم به نظر می‌رسد بنای معیاری در تقسیم لایه‌ها و طیف‌های اخلاقی جامعه است. چراکه چگونگی تقسیم‌بندی طیف‌ها به مبنای تقسیم برمی‌گردد. از این رو مقاله درصد ارائه مدلی است که بر پایه آن بتواند رفتار و هنجارهای اخلاقی جامعه را رصد نماید.

یکی از کارکردهای این مدل می‌تواند ارائه تصویری تحلیلی از اخلاق اجتماعی و علل بروز ناهنجاری‌ها در آن باشد. در یک نگاه جامعه‌شناختی، اخلاق اجتماعی آن دسته از منش‌ها، رفتارها و گفتارهایی است که در تعاملات اجتماعی به‌منصه ظهور و بروز می‌رسد و چهره و نمای فرهنگی و اخلاقی جامعه را به‌تصویر می‌کشد. این مهم به شناخت آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اخلاق اجتماعی نیز کمک می‌کند یعنی آن دسته از ناهنجاری‌ها و ناپیسته‌های اخلاقی و رفتاری که در سطح جامعه شکل می‌گیرد و می‌تواند چهره و نمای یک جامعه را از حیث اخلاقی خدشه‌دار نماید و حتی قادر است فرد و جامعه را از مسیر سعادت و خوشبختی مادی و معنوی خارج کند و روابط سالم و پایدار اجتماعی را مختل سازد.

همچنین اهمیت این تحقیق تنها در تشخیص درد نمی‌باشد - که خود گامی بلند در ترمیم یا درمان درد به‌شمار می‌آید - بلکه ازجمله فواید و کارکردهای دیگر، آن است که مسئولان و متولیان امور فرهنگی کشور بیش از پیش با نقاط آسیب‌پذیر و چالش‌های فرارو آشنا می‌شوند. همچنین کمک خواهد نمود تا میزان تاثیر هر یک از ناهنجاری‌ها و نوع و شکل تاثیرگذاری آنها بیشتر قابل فهم باشد. به‌عنوان مثال هرچند ممکن است به شکل کلان جایگاه منافقان بسی بدتر از جایگاه عاصیان باشد اما از منظر اخلاق اجتماعی رفتارهای عاصیانه کارکرد مخرب‌تری نسبت به رفتارهای منافقانه دارد چراکه در رفتارهای منافقانه سطح ظواهر حفظ می‌شود و گناهان آشکارا و عیان نمی‌گردند؛ اما در رفتارهای عاصیانه حرمت هنجارهای اخلاقی در سطح جامعه و ملأعام پاس داشته نمی‌شود و یک نوع هنجارشکنی اخلاقی در اجتماع صورت می‌گیرد.

مراد ما از اخلاق اجتماعی آن دسته از گفتار و رفتارهایی است که از این حالت نفسانی برخاسته و در عرصه اجتماعی به‌منصه ظهور می‌رسد. به‌نظر می‌رسد واژه اخلاق بیشتر ناظر به رفتارها و هنجارهای صادره انسان باشد و ملکات و حالات نفسانی، را باید منشا و مبدا بروز رفتار و هنجار برشمرد. همچنان

که در آموزه‌های دینی مراد از خلق و اخلاق جنبه رفتاری و هنجاری است نه جنبه باطنی و نفسانی آن.^۱ ما در این مقاله به این مسئله می‌پردازیم که آیا می‌توان برای اجتماع انسان - به‌ویژه جماعت مسلمین - طیف‌هایی را برای اخلاق اجتماعی قلمداد کرد، و اگر این‌گونه است بر اساس آموزه‌های دین این طیف‌ها هر کدام چه اعتباری دارند و شاخصه‌های هر کدام چیست.

روشن است که ما بر اساس الگوهای اسلامی و مبانی دین اسلام اخلاق دینی و نه سکولار را مورد توجه خود قرار داده و بر اساس باور و ایمان دینی و نتیجتاً رفتار به توصیف و اعتبارسنجی آن می‌پردازیم.

طیف‌های اخلاقی در جامعه دینی

یک. ایمان اخلاقی؛ مؤمنان اهل عمل اخلاقی

مراد از اصطلاح «ایمان اخلاقی» ایمانی است که در اخلاق اجتماعی ظهور می‌یابد. یعنی منطقه‌ای که ایمان حقیقی افراد جامعه، خود را در عرصه اخلاق اجتماعی نشان می‌دهد. در این منطقه فرد از حیث عقیده و پذیرش معرفت اخلاقی در وضعیت مطلوبی قرار دارد و بایسته‌ها و نبایسته‌های معرفتی و رفتاری را برطبق سخن دین می‌پذیرد و از دگرسو این عقیده و اندیشه خود را در عرصه تعاملات اجتماعی خود به‌منصه ظهور می‌گذارد. از این‌رو هر دو شاخص و محور بینش (عقیده و پذیرش درونی) و رفتار (عمل حسب بینش صحیح) او در وضعیت مثبت قرار می‌گیرد:



در تعریف ایمان که از علی‌علیه نقل شده این معنا مورد توجه است: «الایمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (نهج‌البلاغه، ح ۲۱۸) امام‌علیه‌السلام را دارای سه شاخصه دانسته‌اند: ۱. معرفت قلبی؛ که ممکن است برخاسته از عقل و نقل باشد. ۲. اقرار به زبان؛ که به پایداری و رسوخ این شناخت الهی مدد می‌رساند. ۳. عمل بر اساس ایمان؛ اینکه اگر ایمان به چیزی دارد در عمل هم آن را نشان دهد.

به یک معنا می‌توان این حقیقت را همان تسلیم دانست و یکی از جلوه‌های بارز این تسلیم، عرصه بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی و ارزشی است. انسان مؤمن، از خود عزم مستقل و تصمیم جداگانه و

۱. در این باره امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید: «کان فیما خاطب الله تعالی نبیه أن قال له: یا محمد (انک لعلی خلق عظیم) قال:

السّخاء وحسن الخلق». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۳۹۱)

خودسرانه‌ای ندارد، بلکه تسلیم اراده و تصمیم خداوند عالم است. مومن در عرصه فردی و اجتماعی فعل اخلاقی را نه براساس سود یا تکلیف اجتماعی، بلکه بر مبنای خواست و رضایت خدا و پیامبر انجام می‌دهد و برای خود «منیتی» قائل نیست. در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

هیچ مرد مؤمن و زن مؤمن را سزاوار نیست که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار گمراه شده است.^۱

تعبیر آیه شریفه (ما کان لمومن) است نه (مسلم) یعنی اگر کسی مومن است، بینش و منش او در راستای اراده خدا و رسولش می‌باشد و عدول از این مرز او را به مرز دیگری به نام اسلام می‌برد. بر اساس آیه شریفه سوره نساء^۲ نیز این معنای بلند افاده شده است. یعنی شرط ایمان واقعی آن است که حتی در درون نیز نسبت به خواست و اراده دین تمرد وجود نداشته باشد که در واقع ناظر به مرتبه والاتری از منطقه یک یعنی ایمان اخلاقی است. در این وادی افراد نه تنها تسلیم محض فرمان خدا و پیامبر اویند و هیچگاه سخنی از روی اعتراض بر زبان جاری نمی‌کنند، بلکه همواره دل و درویشان سرشار از محبت و رضایت الهی می‌باشد و هیچگاه نسبت به خواست خداوند عالم در عرصه‌های گوناگون به خصوص عرصه باید و نبایدهای اجتماعی بددلی و احساس ناراحتی به خود راه نمی‌دهند. اخلاق اجتماعی در این طیف برخاسته از تسلیم محض در مقابل فرمان الهی است.

این طیف ایمان خود را در ناحیه اخلاق نمایان می‌سازند، و رمز و راز این جلوه و تجلی اخلاقی زیبا و والا در اخلاق الله نهفته است چرا که منشاء آن تسلیم و پذیرش اوصاف و صفات حق در جان و دل است و بر این اساس ما را دعوت به اخلاق الهی نموده‌اند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱ / ۱۹) و این اخلاق عالی انسانی نوعی خداگونه شدن است.

قرآن، روح مؤمن را طاهر و پاک از هر تیرگی و تاریکی، و ایمان را حقیقتی روشن و زنده، و افراد باایمان را فرزندان این حقیقت می‌داند. اینکه می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» به این جهت است که افراد باایمان را یک حقیقت روشن کرده است و آن، ایمان آنان است. یعنی ایمان به منزله پدر است و مؤمنان به منزله فرزندان این پدرند و در نتیجه با یکدیگر برابر و برادرند. چنین حقیقتی که در افراد باایمان وجود دارد، آنها را به هم مرتبط می‌کند. از سوی دیگر، کسی که دارای روح ایمان است ارتباط تنگاتنگی با خدا دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

۱. و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه إذا قضی الله ورسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم ومن یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً. (احزاب / ۳۶)

۲. فلا وربک لا یؤمنون حتی یمکّموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً. (نساء / ۶۵)

قرآن از این جهت دستور به فضیلت برادری به عنوان یک خلق اجتماعی می‌دهد که ایمان را صفتی می‌داند که با وجود آن این فضیلت شکل خواهد گرفت و با منحصر کردن برادری واقعی در اهل ایمان اهمیت شکل‌گیری متفاوت اخلاقی را بر اساس ایمان و اهمیت ظرفیت آن بیان می‌دارد.

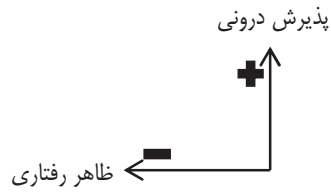
بر صاحبان نظر در علوم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پوشیده نیست که این نگرش قرآنی می‌تواند چه تاثیر شگرفی در حوزه اخلاق اجتماعی داشته‌باشد. بدین معنا که هیچ قدرتی مانند ایمان قادر نیست روح برادری و صمیمیت و به تبع آن زندگی آرام و امن را برای بشریت رقم بزند چراکه مبنای این اخلاق، ایمان و پیوند به مبدأ متعالی، واحد و حکیم است. یعنی اگر همه افراد یک جامعه در چنین منطقه‌ای از ایمان (منطقه شماره یک) باشند، ناهنجاری‌های اخلاقی و ناامنی‌های اجتماعی از جامعه رخت برمی‌بست. از این روست که از منظر اندیشمندان اسلامی تنها ایمان توحیدی قادر است که انسان را به صورت یک فرد ایده‌آل و رشد یافته متحول سازد. این طیف اخلاقی می‌تواند هم خودخواهی و خودپرستی را تحت‌الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد و هم نوعی «تعبد» و «تسلیم» در فرد ایجاد کند. به طوری که انسان در کوچک‌ترین مسئله‌ای که مکتب عرضه می‌دارد، به خود تردید راه ندهد و آنرا به صورت یک شیء عزیز و محبوب و گران‌بها درآورد. (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۹، با اندکی تصرف) البته شایان ذکر است که براساس مراتب ایمان این طیف خود دارای مراتب بسیار است و هرگز نباید چنین تصور شود که همه انسان‌ها در جامعه موفق به کسب مراتب عالی ایمان و نهایتاً تکامل اخلاقی محض خواهند شد، بلکه هر انسانی درجه و مرتبه‌ای از ایمان را آن هم بنا به اراده و اختیارش کسب نموده و خواهد نمود. بر این اساس ظهور و بروز اخلاقیات از ناحیه مؤمنان در منطقه اول، طیف وسیع و متنوعی به وجود آورده و در سطح جامعه به نمایش می‌گذارد. ناگفته نماند که شاخص و میزان رشد و بالندگی اخلاق اجتماعی را باید در شاخصه‌های کمی و کیفی همین طیف یعنی ایمان اخلاق آفرین جستجو نمود، بطوریکه اگر نصاب این طیف در حد مطلوب بوده و نسبت به طیف‌های دیگر بیشتر باشد، به همان نسبت اخلاق اجتماعی رشد و ارتقاء می‌یابد.

۲. عصیان اخلاقی؛ مؤمنان غیر عامل به اخلاق

این منطقه، منطقه‌ای است که عصیان و نافرمانی خداوند متعال در عرصه اخلاق اجتماعی ظهور و بروز دارد. در این منطقه شاخص عقیده و پذیرش باطنی در وضعیت مثبت بوده اما شاخص رفتار و عمل ظاهری در وضعیت منفی قرار دارد.

عالمان دین همواره به رخنه و شکاف بین معرفت و عمل توجه داشته و آن را مورد بررسی‌های خود

قرار داده‌اند و این مسئله به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم در عرصه دین و اخلاق مطرح است.



این منطقه در واقع همان وضعیتی است که از آن به‌عنوان شرک عملی نیز یاد می‌شود یعنی اعتقاد به خدا و پذیرش آموزه‌های دینی در مقام اندیشه و نظر و عدم کاربست این آموزه‌ها در مقام عمل و اجرا. چراکه مومن حقیقی همواره توحید نظری را در زندگی خود محقق ساخته و رفتار و کرداری از خود بروز نمی‌دهد که با خواست خداوند یکتا مخالفت داشته باشد. او در عرصه عمل نیز یگانه عمل می‌کند و تنها عبد یگانه عالم است. اما افراد منطقه عصیان اخلاقی، هرچند براساس آموزه‌های دینی خود، در حوزه نظر بر ناهنجاری‌های همچون دروغ، پرخاشگری، غیبت و... مهر ابطال و زشتی می‌زنند اما در حوزه عمل در گرداب و سوسه‌های نفس غرق و در منجلاب منکرات و ناهنجاری‌ها زمین گیر هستند.

به‌نظر می‌رسد غالب ناهنجاری‌های اخلاقی در جوامع به‌همین منطقه یعنی عصیان اخلاقی برگردد که محور عقیده و پذیرش آموزه‌های اخلاقی در آن مثبت اما محور عمل ظاهری و کاربست این آموزه‌ها منفی است. به‌عنوان مثال غالب افراد در جامعه اسلامی به حرمت دروغ و بد بودن آن اعتقاد دارند اما در حوزه عمل و تحت فشار نفس و عوامل مادی مرتکب این پدیده زشت می‌شوند.

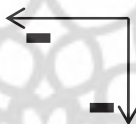
نکته دیگر آنکه هرچند غالب ناهنجاری‌های اخلاقی در منطقه ۲ عالمانه و عامدانه صورت می‌گیرد یعنی فرد با علم به اینکه کارش خطا و غیراخلاقی است آن‌را مرتکب می‌شود اما ممکن است مواردی از ناهنجاری‌ها در این منطقه از روی غفلت باشد یعنی فرد در حین ارتکاب گناه متوجه عمل زشت خود نبوده و دچار غفلت می‌شود به‌طوری‌که اگر آگاه بود و به تعبیری حضور ذهن داشت، مرتکب ناهنجاری اخلاقی نمی‌شد. مانند کسی که غیبت می‌کند اما لحظاتی بعد متأثر و سخت پشیمان می‌شود. به دیگر معنا افراد منطقه دو همگی یکسان نیستند بلکه دست کم می‌توان آنها را به دو طیف غافلان و عالمان تقسیم نمود. اما از منظر جامعه هر دو گروه حرمت شکن بوده و مرتکب ناهنجاری‌های اخلاقی در سطح جامعه شده‌اند که جامعه قادر به تشخیص غافلانه یا عالمانه بودن عمل نیست. این دو گروه از طیف عامیان جدای از اینکه در نحوه اصلاح و رشد فضایل در خود متفاوتند نزد خداوند متعال نیز این دو طایفه یکسان و هم‌رنگ نیستند.

۱. به‌عنوان مثال کلام علوی: «اعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ...» ناظر به شرک عملی است. (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)

به‌عنوان مثال در جریان پسرخواندگی و صدازدن پسرخوانده‌ها به نام پدران غیراصلی آنها^۱ که خود یک کار ناشایستی بود، دو قسم «ما تعمدت قلوبهم» و «غیر ما تعمدت قلوبهم» ذکر شده است. اولی ناهنجاری‌هایی است که غیرعمدی و از روی غفلت و خطا صورت می‌گیرد و دومی ناهنجاری‌هایی است که از روی عمد و علم رخ می‌دهد و حرمت گناه و چهره اخلاقی جامعه را درهم می‌شکند.^۲ و درنهایت باید گفت هرچند ممکن است گناهان و ناهنجاری‌های اخلاقی غیرعمدی از حیث فردی وی را مستحق عذاب نکند اما از حیث اجتماعی ضرر، زیان و به‌هم ریختگی نظم اخلاقی جامعه را به‌دنبال خواهد داشت. در این طیف که نهایتاً عصیان اخلاقی صورت می‌گیرد کسانی که عامدانه و عالمانه دست به عصیان می‌زنند در مرتبه پایین‌تر و شایسته‌تر و بیشتری نزد شارع و حتی نزد عقل و داورهای اجتماعی‌اند و اگر غافلانه به این عصیان دست یازند هرچند مورد نکوهش هستند ولی به میزان و رتبه گروه اول نیستند.

۳. کفر اخلاقی؛ غیر معتقد غیر عامل به عمل اخلاقی

مراد منطقه‌ای است که فرد نه از حیث تئوریک آموزه‌های دین را می‌پذیرد و نه از حیث اجرایی به آن پایبند است. به‌طور طبیعی این عدم پذیرش هنجارهای اخلاقی، تراوش بیرونی داشته و در عرصه اجتماعی نیز نمایان می‌شود. در این منطقه هر دو محور باورها و رفتارها یعنی باطن و ظاهر فرد در وضعیت منفی قرار دارند:



روح کفر عبارت است از انکار و عناد ورزیدن در مقابل حقیقت. در لغت کفر به‌معنای ضد ایمان آمده است و البته به‌معنای انکار نعمت و ضد شکر نیز ذکر شده است که درحقیقت به عدم ایمان فرد

۱. «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ پسر خوانده‌ها را به‌نام پدرانشان صدا بزنید، که این نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر است، و به فرضی که پدر آنان را نمی‌شناسید، برادر دینی خطابشان کنید، و یا به‌عنوان دوست صدایشان بزنید، و خدا در آنچه که تاکنون اشتباه کرده‌اید شما را مؤاخذه نمی‌کند، و لیکن آنچه را عمداً مرتکب می‌شوید مؤاخذه می‌کند، و خدا همواره آمرزنده و رحیم است.» (احزاب / ۵)

از این رو در قرآن کریم فرزندخواندگی به آن صورت که در جاهلیت بود، نفی شده است. از نظر قرآن فرزندخوانده پسر واقعی به‌شمار نمی‌آید و حتی پذیرنده فرزندخوانده حق ندارد به جای نام پدر واقعی نام خود را روی او بگذارد و باید او را به‌نام پدر واقعی صدا بزند.

۲. شایان ذکر است هرچند خصوص نزول آیه مستقیماً ناظر به بحث نمی‌باشد اما عموم معنای آیه می‌تواند ناظر به آن باشد که اعمال انسان به دو قسم غافلانه بدون حضور قلب و عامدانه و عالمانه با حضور قلب تقسیم می‌شوند. به دیگر معنا ما براساس قاعده تنقیح مناط و توسعه معنایی آیات این مثال را بیان کردیم.

برمی‌گردد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ و جوهری، ۱۴۰۷؛ ذیل کفر) قرآن کریم به کشاورز کافر می‌گوید، چون کشاورز دانه و بذر را زیر خاک می‌پوشاند و اینکه کافر را چنین می‌خوانند به این دلیل است که وی حق را می‌فهمد اما روی آنرا می‌پوشاند.

در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام سخن از آن است که هرچه اقرار و تسلیم بیاورد، ایمان و هرچه انکار و جحد بیاورد کفر است. به بیان شهید مطهری هر چیزی که بازگشتش به این باشد که وقتی انسان در مقابل حقیقتی قرار می‌گیرد و تشخیص می‌دهد که این حقیقت است و تسلیم باشد، این بر می‌گردد به ایمان، و هر چیزی که بازگشتش به این باشد که وقتی انسان در مقابل یک حقیقتی که تشخیص می‌دهد حقیقت است، قرار می‌گیرد اما عناد و مخالفت بورزد و انکار کند، روح کفر است. (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

گفتنی است مبنای ما در نام‌گذاری منطقه ۳ یعنی کفر اخلاقی نیز همین می‌باشد حال ممکن است که افراد موجود در این طیف مسلمان باشند یا غیرمسلمان. به دیگر معنا آنچه معیار نویسنده در این تقسیم‌بندی است انکار و مخالفت با یک آموزه و حقیقت الهی در مقام نظر و عمل است. هرچند باید گفت که مراتب و میزان کفر افراد در منطقه ۳ یکسان نیست، به طوری که برخی افراد در این طیف اصول بنیادین دین را در حوزه نظر پذیرفته‌اند و به اسم مسلمان هستند اما برخی دیگر حتی از این مرتبه هم برخوردار نیستند. بر این اساس می‌توان گفت کفر ممکن است در هریک از حوزه‌های بینشی، روشی و ارزشی یعنی عقاید، احکام و اخلاق رخ بنماید که البته کفر اخلاقی ناظر به انکار ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی است که بر مبنای آموزه‌های دینی استوار است. به‌عنوان مثال اگر کسی آیات و روایات ناظر به حرمت غیبت را مورد انکار قرار دهد و با این روحیه انکاری و کفرآمیز به غیبت مبادرت ورزد، درواقع در منطقه کفر اخلاقی ورود پیدا کرده است. گفتنی است فرق چنین فردی با فرد موجود در منطقه ۲ یعنی عصیان اخلاقی آن است که مبتلا به عصیان اخلاقی به حرمت و زشتی غیبت باور دارد و آنرا می‌پذیرد ولو در مقام عمل دچار این مرض شود اما مبتلا به کفر اخلاقی به‌همین امر نیز معتقد نمی‌باشد.

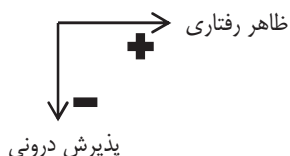
به نظر می‌رسد فراوانی این طیف در جوامع دینی بخصوص ایران اسلامی چشمگیر نباشد. به دیگر بیان ناهنجاری‌های اخلاقی در سطح جوامع دینی براساس تحریکات و فشارهای نفسانی و ضعف اراده رخ می‌دهد نه براساس انکار اصول اخلاقی و جحد دین خدا.

به هر روی اگر افرادی هم در جامعه وجود داشته باشند که ارتکاب ناهنجاری‌های آنها براساس انکار و جحد باشند، در واقع در شعبه‌ای از کفر اخلاقی و منطقه شماره سه قرار می‌گیرند. چراکه از منظر آموزه‌های دینی نگاه‌گزینشی به دین و پذیرش برخی از آموزه‌ها و رد و انکار بخش دیگر، امری بسیار ناپسند قلمداد شده چراکه به‌دنبال خود آثار و پیامدهای خطرناکی برای فرد و جامعه به‌همراه دارد از این روست که

مبتلایان به این عارضه، کافر نامبردار شده و خداوند عذاب خوارکننده‌ای را به آنها وعده داده است.^۱

۴. نفاق اخلاقی؛ عمل‌کننده غیرمعتقد

منطقه نفاق اخلاقی از جهاتی یکی از مناطق مرموز و پرخطر در حوزه اخلاق اجتماعی است. در این منطقه گفتار و رفتارهای ظاهری فرد گویی از سلامت باور و معرفت او حکایت می‌کند درحالی‌که فرد به هیچ یک از این تظاهرات قولی و رفتاری خود اعتقاد و باور درونی ندارد و تنها این اهداف و مطامع دنیوی است که او را به وادی تظاهر و نفاق اخلاقی کشانده است. در این منطقه اخلاقی شاخص و محور باور و پذیرش درونی منفی اما محور ظاهر و رفتارهای بیرونی در وضعیت مثبت قرار می‌گیرد:



نفاق در اصل به معنای دورویی و مخالفت ظاهر با باطن است. (دهخدا، ۱۳۴۵، و عمید، ۱۳۴۵، ذیل نفاق)^۲ و منافق یا دورو، کسی است که با زبان چیزی را بگوید ولی نیت واقعی خود را مخفی نگه دارد تا به دیگران زیان و آسیب برساند. (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۴) در تحقیقات مستشرقان نیز حقیقت نفاق، دورویی ذکر شده است و این مفهوم را با کاربرد قرآنی آن یکسان دانسته‌اند. (Reinhart, A, 2002)

منافق برای خداوند متعال و اوامر او حقیقت و واقعیتی قابل نیست و رفتار خود را براساس اراده خداوند متعال تنظیم نمی‌کند، از این‌رو مردم را در همین چهارچوب خلاصه می‌کند و برای آنان درحد احساس و ظاهر، واقعیت قابل می‌شود نه آنکه به ابعاد انسانی و ارزشی آنها اعتقاد داشته باشد. رفتار و ظاهر منافق

۱. اساساً هر دعوت و هدایتی که بین انبیا فرق گذاشته و مردم را نسبت به بعضی از آنان کافر و نسبت به بعضی دیگر مؤمن کند، و یا بین احکام خدا تفرقه انداخته مردم را به عمل به بعضی از آنها و ترک بعضی دیگر دعوت می‌کند، مورد رضای پروردگار نیست و از راه فطرت منحرف است. در قرآن آمده: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا». (نساء / ۱۵۱ - ۱۵۰) کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند که بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند. اینان در حقیقت کافراند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم.

گفتنی است هرچند این آیات بطور خاص ناظر به ایمان به برخی از انبیا و رد انبیای دیگر می‌باشد اما می‌توان باتوجه به قاعده تعمیم و توسعه و درنظر گرفتن عموم معنا نه مورد لفظ آنرا توسعه بخشید. همچنین در معنای این واژه آورده‌اند: «کفر پوشیدن و ایمان آشکار کردن». (ر.ک: منتهی الارب، ذیل واژه) و «کفر در دل نهفتن و ایمان به زبان آشکار کردن». (ر.ک: اقرب الموارد، ذیل واژه)

بر اساس پسند مردم شکل می‌گیرد از این رو، این بنا و بنیان از لانه عنکبوت هم سست‌تر است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لقمان نشانه‌های انسان منافق را برای فرزند خویش چنین بر شمرده است:

وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ عَلَامَاتٌ: يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَقَلْبُهُ فِعْلَهُ وَعَلايَتُهُ سَرِيرَتَهُ.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۲۰۶)

منافق سه علامت و نشانه دارد: گفتار و رفتار او با افکار و اندیشه‌های درونی‌اش یکسان نبوده و در آشکار برخلاف پنهان باشد.

برای عموم مردم کشف این دوگانگی و تفاوت برون و درون امری سخت و آسیب آفرین برای جامعه اخلاقی است، هرچند برای اهل بصیرت و مؤمنان حقیقی این چهره دور و مخفی نمی‌ماند. در حقیقت انسان منافق نه خدا را شناخته و نه به اسرار جهان پی برده؛ بلکه فقط خود را فریب داده است. از حیث اجتماعی طیف نفاق سعی می‌کند کارهای ارزشی و خوب را در انتظار و حضور مردم انجام دهد تا مردم آن را ببینند و از سوی دیگر کار بد را در خفا انجام دهد تا از چشم مردم پنهان بماند. این طیف از انجام اعمال ظاهری خیرگون، نیت و هدف خیر ندارد و تا ریشه نفاق را از درون خود دور نسازد، نباید کار عبادی آنان را بر صحت و قصد قربت حمل کرد، بلکه ایشان از بهترین اعمال ظاهری، پلیدترین اهداف را دنبال می‌کنند. ظاهر کارشان خدمت؛ ولی باطن آن خیانت است که این امر در واقع فریب خود است نه فریب خدا و مردم.

قرآن کریم می‌فرماید: منافقان (به خیال خود) خدا را فریب می‌دهند، و حال آنکه خدا آنها را فریب می‌دهد.^۱ محور دید منافقان مردم هستند. چنان که خداوند فرمود:

إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا؛ (نساء / ۱۰۸)

اینان در شب‌نشینی‌ها و جلسات سرّی شبانه سخنانی می‌گویند که خدا نمی‌پسندد. در حالی که خدا بر همه اعمال آنها احاطه دارد.

از ریاکاری منافقان در اخفای بدی‌ها و آشکار کردن خوبی‌ها معلوم می‌شود که معیار و محور نزد آنان مردم هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۸۳)

قرآن کریم آرایش ظاهری و قیافه جذاب آنها را یکی از شاخصه‌های منافقان برمی‌شمارد:

هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرومی‌برد و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرامی‌دهی، اما گویی چوب‌های خشکی هستند که بر دیوار

۱. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ. (نساء / ۱۴۲)

تکیه داده شده‌اند. هر فریادی از هر جا بلند شود برضد خود می‌پندارند.^۱ (منافقون / ۴)

یکی از پیام‌های این آیه آن است که منافقان از حیث ظاهر به‌خوبی نقش بازی می‌کنند و می‌توانند عموم جامعه را به‌خود معطوف نمایند تا بدین‌وسیله به اهداف خود دست‌یابند. در واقع قدرت تظاهر و بازیگری آنان در سطح مطلوبی است هرچند محور پذیرش درونی و باطنی آنها به‌همان نسبت کم‌رمق و بی‌جان است. یکی دیگر از شاخصه‌های رفتاری منافقان دروغ‌گویی و قسم‌های دروغ است که این‌حربه را برای پیشبرد بهتر اهداف و نقشه‌هایشان پیاده می‌نمایند. قرآن کریم درباره منافقان ایمانی (نه اخلاقی) می‌فرماید:

(ای رسول ما) چون منافقان (ریاکار) نزد تو آمده گفتند که ما به‌یقین و حقیقت گواهی می‌دهیم که تو رسول خدائی (فریب‌مخور) خدا می‌داند که تو رسول اوئی و خدا هم گواهی می‌دهد که منافقان سخن (به مکر و خدعه) دروغ می‌گویند. قسم‌های (دروغ) خود را سپر جان خویش قرار داده‌اند تا بدین‌وسیله راه خدا را (به‌روی خلق) ببندند که آنچه می‌کنند بسیار بد می‌کنند.^۲

این منطقه و طیف دو نوع نفاق را در برمی‌گیرد: ۱. نفاق اخلاقی و ۲. نفاق ایمانی. حال ممکن است برخی شواهد نقلی ناظر به هر دو نفاق بوده و برخی دیگر تنها ناظر به یکی از دو نفاق باشد. در نفاق ایمانی تظاهر به اسلام و پذیرش خدا و پیامبر وجود دارد اما در درون خبری نیست. در چنین نفاقی، شخص اگرچه در ظاهر خود را مسلمان معرفی کرده و اقرار به خدا و معاد و... می‌نماید، اما در باطن به آنها معتقد نبوده و کفر در باطنش حضور کامل دارد. درحالی‌که در نفاق اخلاقی ممکن است فرد حقیقتاً منکر اسلام و حقانیت و حجیت آموزه‌های پیامبر نباشد، اما با این‌حال به بیماری نفاق مبتلا باشد که البته این بیماری خاص جوامع اسلامی نبوده بلکه فراگیر می‌باشد. در این بیماری، انسان براساس منافع شخصی و دنیادوستی، با هر کس به میل و سلیقه او سخن می‌گوید و اعمال و رفتار او را طبق میل و سلیقه او تنظیم می‌کند اما حقیقت ماورای درون او غیر از اظهاراتش است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «همانا منافق کسی است که از کاری نهی می‌کند ولی خود از آن کار دست نمی‌کشد و فرمان می‌دهد به انجام آنچه خود انجام نمی‌دهد...». (کلینی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۶)

به باور نویسنده رابطه نفاق اخلاقی و نفاق ایمانی رابطه عموم و خصوص مطلق است. نفاق رفتاری اعم از نفاق ایمانی است. به دیگر بیان مبتلایان به نفاق ایمانی گرفتار نفاق رفتاری هم می‌باشند اما ممکن است بیمارانی نفاق رفتاری مبتلا به نفاق ایمانی نباشند.

۱. ظاهر آیه ناظر به نفاق ایمانی است اما می‌توان این ویژگی را برای مبتلایان به نفاق اخلاقی هم برشمرد.
 ۲. إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (منافقون / ۲ - ۱)

به دیگر بیان، کسی که از درون به خدا و پیامبر معتقد نبوده و ایمانی به آنها ندارد، چون مبنای تفکرش نفاق است، به طبع دیگر اعمال و رفتار او را تحت تاثیر خواهد داد و به نفاق خواهد کشاند. اما اگر ممکن است فرد خدا و پیامبرش را باور داشته باشد اما در عین حال برخی از اعمالش با گفتارش مطابق نباشد و این موضوع خود نوعی دورویی و نفاق است اما نه از نوع نفاق در ایمان و اندیشه‌های بنیادین. از این‌رو دامنه نفاق در منطقه چهار شامل هر دو نفاق رفتاری و ایمانی می‌شود.

ذکر این نکته نیز مناسب است که شدت نفاق در منطقه چهار یعنی نفاق اخلاقی ثابت نیست بلکه امری مشکک است و بسته به قرار گرفتن فرد در یکی از نقاط محورهای ظاهر و باطن مرتبه‌ای از نفاق را برای خود رقم می‌زند. البته یکی از مراتب خطرناک نفاق آن است که در قلب منافق کدورت‌ها و ظلمت‌های منافی با فطرت از قبیل تعصب‌های جاهلیت و اخلاق ذمیمه و حب نفس و جاه و مانند آن پیدا شده و از این جهت مختوم و مسدود می‌گردد و در نتیجه کلمه حق را به هیچ وجه نمی‌تواند قبول کند و صفحه آن چون صفحه کاغذی شده است که به کلی سیاه و کدر شده و قبول نقش نمی‌کند و همواره اظهار دیانت و تظاهر به اخلاقیات را وسیله دنیا و پیشرفت امور قرار می‌دهد. (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۳۴)

به‌هرروی در جوامع به‌خصوص جوامع دینی این طیف نیز کم و بیش وجود دارند و منشا خطرات و تهدیدهایی برای جامعه هستند و از این‌رو باید در ترسیم راهبرد بهبود اخلاق اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. جالب آنکه در دانشنامه قرآنی لیدن ذیل مدخل اخلاق بحثی تحت عنوان جامعه‌شناسی اخلاقی وارد شده است که به گروه‌هایی می‌پردازد که نگرش‌ها و رفتارهای اخلاقی متمایز دارند. این گروه‌ها چنین آمده اند: ۱. مسلمانان ۲. اهل کتاب ۳. منافقان ۴. کافران (Reinhart, A. Brill, 2002) درباره این تقسیم‌بندی مستشرقانه باید گفت هرچند از حیث کمیّت طیف‌های موجود در اخلاق اجتماعی مشابه با یافته‌های مقاله است اما از حیث کیفیت متفاوت است. نخست آنکه طیف اهل کتاب و کافران مستقل و در عرض یکدیگر آمده است در حالیکه ما با تعریفی که از منطقه ۳ یعنی کفر اخلاقی ارائه دادیم، اهل کتاب در عرض و مقابل کافران به‌شمار نمی‌آیند بلکه در جرگه کافران قلمداد می‌شوند. همچنین در دائرة المعارف طیف نخست، مسلمانان آمده است که ظاهراً معادل مومنان گرفته شده باشد، اما از منظر ما مسلمان ممکن است در منطقه دو یعنی عصیان اخلاقی نیز قرار گیرند یعنی مومن قطعاً مسلمان است اما مسلمان ممکن است مومن نباشد. یعنی یک مسلمان می‌تواند بین منطقه ایمان و عصیان باشد. از همین‌رو در تقسیم‌بندی ما طیفی به‌نام عصیان اخلاقی تعریف شد که طیف مسلمان را نیز در خود جای داده و ضمن تمایز از سه منطقه دیگر، دارای شاخصه‌های مخصوص به‌خود است.

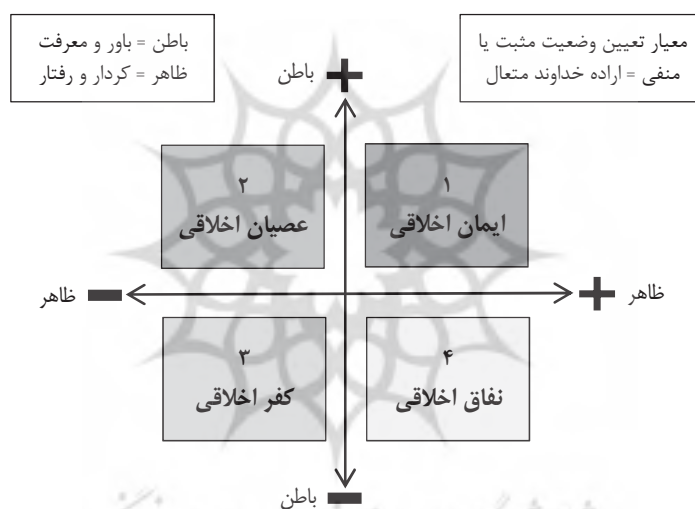
نتیجه

حسب بررسی نویسنده جهت ارزیابی طیف‌های و لایه‌های اخلاقی در یک جامعه و شاخصه‌های آنها می‌توان مدلی را ارائه داد که در آن چهار طیف و منطقه اخلاقی وجود دارد که ظاهراً تمامی گونه‌های اخلاقی موجود در جامعه را می‌توان در یکی از این چهار منطقه جای داد.

در یک جامعه چهار حوزه اخلاقی وجود دارد که بر اساس دو محور ۱. عقیده و پذیرش ۲. رفتار و گفتار شکل می‌گیرد. محور عقیده و پذیرش (محور عمودی نمودار) که در دو جهت ایجابی (بخش بالایی) و سلبی (بخش پایینی) قابل توسعه است. محور دیگر یعنی رفتار و گفتار که بروز ظاهری داشته (محور افقی) و آن هم در دو جهت ایجابی (سمت راست) و سلبی (سمت چپ) توسعه پذیر است.

بر این اساس چهار طیف اخلاقی ۱. ایمان اخلاقی ۲. عصیان اخلاقی ۳. کفر اخلاقی ۴. نفاق اخلاقی سامان یافته و می‌توان مدل زیر را ارائه نمود:

مدل اعتبارسنجی طیف‌ها در اخلاق اجتماعی



هر جامعه دینی میدان ظهور و تجلی این چهار منطقه اخلاقی است و بسته به نصاب هریک از مناطق، وضعیت اخلاقی آن جامعه رقم می‌خورد. به‌عنوان مثال اگر در جامعه‌ای افراد موجود در منطقه ایمان اخلاقی پنجاه درصد و بقیه افراد نیز در سه منطقه دیگر پراکنده باشند، به‌همان نسبت شاخص اخلاق اجتماعی آن جامعه تعیین و اخلاقیات در جامعه تحقق خارجی خواهند داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه.
 ۳. جوادی آملی، ۱۳۸۸، *مراحل اخلاق در قرآن*، تنظیم: علی اسلامی، قم، اسراء.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *حکمت عبادات*، تنظیم: حسین شفیعی، قم، اسراء.
 ۵. جوهری، اسماعیل، ۱۴۰۷، *الصحاح*، تحقیق: احمد عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
 ۶. حسینی، سید محمد، ۱۳۷۶، *دوچهرگان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۷. خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۱، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۸. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۵، *لغت‌نامه*، همکاران: محمد معین، سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
 ۹. شرتونی، سعید، ۱۸۹۳، *اقرب الموارد*، تهران، موسسه النصر.
 ۱۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ۲۰۰۸، *متهی الارب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 ۱۱. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۱۲. عمید، حسن، ۱۳۴۵، *فرهنگ عمید*، تهران، جاویدان علمی.
 ۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، *العین*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بی‌جا، مؤسسه دارالهجرة.
 ۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
 ۱۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء.
 ۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران، صدار.
 ۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *آشنایی با قرآن ۳*، تهران، صدار.
 ۱۸. نخجوانی، نعمت‌الله، ۱۹۹۹ م، *الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة*، مصر، دار رکابی للنشر.
19. Reinhart, A., 2002, "Ethics and the Qurān", *Encyclopaedia of the Qurān*, Leiden, Brill.